

فهرست مطالب

۱۳ مقدمه
۱۷ بخش نخست: تجربیات فروش حمید امامی
۱۹ تقدیم به خاله تاجی عزیزم
۳۵ بخش دوم: تجربیات فروش نمایندگان شرکت های بیمه
۳۷ لیلا ربیع زاده
۶۹ روزبه خواجه
۷۹ بهناز گل پاگون
۹۱ سمیه درفشی
۹۷ حمیدرضا مقدمیان
۱۱۷ حمزه حاجی پروانه
۱۲۳ مریم السادات مقدم میری
۱۲۷ امیرحسین ملاداودی
۱۳۵ شجاع آهنگر
۱۴۳ ملیحه رشیدی
۱۵۷ زهره بهرامیان
۱۶۳ محمد داوودی
۱۸۷ علی رحیمی کاکرودی
۱۹۱ هاجر محاسب
۲۰۵ هاله شکیبیا
۲۱۱ شیرین ملاکریمی
۲۱۷ داوود اسلامی
۲۲۳ مهدی تقوی پور
۲۲۹ علی اکبر فلاح
۲۳۷ پروانه خیاطفراهانی
۲۴۷ سینا محمدیان
۲۶۳ سیدمحمدعلی معینی
۲۷۹ سحر حسینی

مقدمه

ورود بیمه‌های عمر و سرمایه‌گذاری در کشور ما مانند بسیاری از صنایع دیگر با الگوبرداری خارجی آن آغاز شد. برای این که به فهمی درست از این محصول برسیم، تصمیم گرفتیم به خارج از مرزهای کشور عزیزم سفر کنیم و آب را از سرچشمه بنوشیم. به همین دلیل چمدانم را بستم و به کشورهای سنگاپور، تایلند و امریکا سفر کردم.

طی جلسات متعدد در سطوح مختلف، از اجلاس تجربیات^۱ که مبتدی‌ترین سطح این اجلاس‌هاست تا پیشرفته‌ترین سطح که در آنها ایم کالیفرنیا برگزار می‌شود، همچنین اجلاس TOP of the table که عالی‌ترین سطح این اجلاس‌هاست و در شهر ایندیاناولز کالیفرنیا برگزار می‌شود، حضور یافتیم. جایی که افراد باتجربه از پنج قاره جهان و سخنرانانی که نوابغ فروش بیمه‌های عمر بودند، گرد یکدیگر جمع شده بودند تا تجربیات خود را با سایرین به اشتراک بگذارند. در کنار این سخنرانان نوابغی نیز حضور داشتند که در نوع خود بی‌نظیر بودند. آن‌ها افرادی بودند که برای رسیدن به اهداف خود در زندگی، قله‌ای را تعریف کرده بودند و در راه صعود به آن با مشکلاتی مواجه شده و شکست‌هایی را نیز متحمل شده بودند تا در نهایت بر بلندای آن قرار گرفتند. مردان و زنانی که از سختی‌ها و شکست‌ها نهراسیدند و با اقتدار به اهداف از پیش تعیین‌شده خود

1. experience

دست‌یافتند. در بین این افراد فضانورد، قهرمان المپیک و ورزشکاران رشته‌های مختلف ورزشی نیز حضور داشتند و تجربیات خود را در اختیار دیگران قرار می‌دادند.

در این بین آنچه ذهنم را بیش از هر چیز درگیر می‌کرد این بود که ارتباط یک فضانورد یا ورزشکار موفق یا معلولی که تا مرگ یک گام بیشتر فاصله نداشت، با بحث فروش بیمه عمر چیست؟ پاسخ این پرسش را در کارگاه‌های تخصصی برایان تریسی، جک کنفیلد و دکتر جان دمارتینی یافتم.

این بزرگان دنیای موفقیت و مدیریت شخصی بر چند نکته، نظیر استفاده از تجربیات شخصی دیگران، داشتن چشم‌انداز، هدف، عشق، ایمان، تجسم و تصویرسازی، اشتیاق، شهامت، استقامت، خلاقیت و قرارگرفتن در کنار مربی آگاه و دلسوز، تأکید داشتند؛ اما آنچه همه استادان و بزرگان بیش از هر چیز دیگر بر آن انگشت می‌گذاشتند، استفاده از تجربیات افراد شکست‌خورده و موفق در حوزه‌های گوناگون بود.

فرقی نمی‌کند شما برای رسیدن به موفقیت در چه سطحی باشید. قانون موفقیت در همه دنیا و برای همه یکسان است.

زمانی که روی صندلی‌ها در اجلاس‌های مختلف جهانی می‌نشستم و اطراف خود را خالی از حضور گرم هم‌میهنانم می‌دیدم، غمگین می‌شدم. در اجلاس سنگاپور تصمیم گرفتم تجربه حضورم را در این اجلاس در اختیار سایر همکارانم قرار دهم و با تلاش فراوان و همکاری دوستانم، بیش از پنجاه تن در اجلاس ۲۰۱۲ حضور یافتند، اما در اجلاس‌هایی که در امریکا برگزار می‌شد به سبب شرایط خاص و هزینه‌های سنگین، حضور تعداد بیشتر این عزیزان مقدور نشد. از این رو تصمیم گرفتم نقش مرغ سقا را بازی کنم. به این نحو که به اقیانوس بروم، کیسه‌ام را پر از آب کنم و در اختیار تشنگان صنعت بیمه قرار دهم و آموزه‌های استادان بزرگ خود را در عمل در میان مردم سرزمینم اجرا کنم.

بومی‌سازی و تولید تجربیات جدید به من نشان داد هرچه این تجربیات بیشتر در اختیار دیگران قرار گیرد، بازتاب آن می‌تواند قدرتمندتر و ارزشمندتر شود؛ بنابراین دستاوردهایم را در قالب کارگاه‌ها و سمینارهای آموزشی به همکاران عزیزم تقدیم کردم و بازخورد آن‌ها را در دو جلد کتاب با عناوین *ایده‌های خلاقانه فروش بیمه* و *نه به نه در فروش بیمه‌های عمر* دیدم.

پس از استقبال دوستان از سمینارها، کارگاه‌ها و کتاب‌ها به کمک جناب آقای مهدی سجاد و همسر گرامی‌شان، سرکار خانم نظری، در مؤسسه توسعه آموزش به برگزاری یک دوره یک‌ساله آموزشی با هدف بالا بردن تجربیات شرکت‌کنندگان در زمینه فروش گروهی، همایش‌های فروش، مربیگری و ایجاد شبکه فروش اقدام کردیم و طی مدت برگزاری این دوره دوستان آموزش‌هایی را که در این دوره آموخته بودند به نحو عملی به کار بستند و در نهایت نیز تصمیم گرفتیم این تجربیات را در پایان دوره منتشر کنیم و در اختیار سایر همکاران عزیز قرار دهیم.

البته این نکته را نیز بگویم که بخش عمده جرعه‌های ذهنی برای نگارش کتاب‌ها و نوشته‌هایم، در پروازها و سفرهای هوایی در ذهنم زده شده است؛ قبلاً نمی‌دانستم چرا این اتفاق می‌افتد تا این که یک‌بار در یک پرواز شبانه از پنجره هواپیما به بیرون نگاه کردم و پرتوافشانی نور ماه چشمانم را خیره کرد و مرا به عالم کودکی بازگرداند. روزهایی که از پنجره بزرگ اتاق خانه پدری، رختخواب‌ها را در شب‌های گرم تابستان به داخل حیاط پرتاب می‌کردم و بعد از پرتاب بالش، خودم بر روی آن‌ها فرود می‌آمدم و کف حیاط می‌خوابیدم و به ماه خیره می‌شدم.

امشب نیز موقع پرواز، همان ماه زیبای کودکی را دوباره دیدم و همان حس عجیبی که در دوران کودکی داشتم، دوباره به سراغم آمد. امشب دلیل آن حس را فهمیدم. من خداوند را در ماه می‌دیدم. هنوز هم او را در این تجلی زیبایش می‌بینم. در گفت‌وگوی صمیمانه من و خداوند، چه